



گستره بدعت و ملاک تشخیص آن: مطالعه‌ای تطبیقی بر تفاسیر قرآنی و روایی علمای اهل تسنن و تشیع

علی هنرمند^۱

سید ابوالقاسم نقیبه^۲

سید صادق موسوی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۹/۲۴

چکیده

یکی از آسیب‌های مهمی که اسلام مانند دیگر ادیان الهی با آن مواجه بوده جریان‌های بدعت‌گذار است. از این رو در آیات و روایات مکررا و به وضوح بدعت مذموم دانسته شده و بدعت‌گذاران مورد نکوهش و شمانت قرار گرفته‌اند. اگرچه عالمان اسلامی بدعت را به «ادخال ما لیس من الدین فی الدین» معنا کرده‌اند اما اتفاق نظری در مورد ملاک‌های بدعت بین ایشان وجود ندارد. اغلب علمای امامیه نسبت دادن امری به دین بدون وجود مستند شرعی را بدعت دانسته‌اند ولی گروهی از اهل سنت هر آنچه را که بعد از سه قرن ابتدایی اسلام حادث شده است را بدعت شمرده‌اند. از این رو معیار تشیع در این خصوص کیفی و معیار اهل سنت کمی (زمان) می‌باشد. این رویه در بازشناسی سنت از بدعت به اختلاف آرای علمای اسلامی در زمینه گستره بدعت و مصادیق آن می‌انجامد. از منظر کسانی که امور حادثه بعد از سه قرن نخستین را بدعت می‌دانند، دامنه بدعت بسیار وسیع و گسترده است ولی بنا به دیدگاه گروهی که با استفاده از ادله عام، مسائل نوپدید را واجد مستند شرعی تلقی می‌کنند گستره بدعت محدود می‌باشد. در این نوشتار ضمن تبیین مفهوم بدعت برخی از معیارها، ادله و مصادیق آن مورد بازخوانی تحلیلی و تطبیقی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: بدعت، سنت، دین، تشیع، تسنن، اختصاص‌گرایان، مطلق‌انگاران.

^۱ دانشجوی دکتری گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. alihonarmand20@yahoo.com

^۲ دکترای تخصصی، دانشیار دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول): da.naghbi@yahoo.com

^۳ دکترای تخصصی، دانشیار دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. mousavi4535@gmail.com

مقدمه

دین یا شریعت برنامه جامعی است که خداوند برای زندگانی بهتر بندگان و حرکت ایشان به سوی تعالی و کمال در اعصار مختلف از طریق پیامبران به انسان‌ها ارائه فرموده است. به تدریج و به تناسب رشد عقلی، اجتماعی و علمی، ادیان کامل‌تر و جامع‌تر گشته‌اند به گونه‌ای که آخرین دین آسمانی یعنی اسلام را می‌توان کامل‌ترین آن‌ها دانست؛ اما متأسفانه چنین نیست که دین به همان صورت اولیه و اصلی خود استمرار و دوام یافته و از گزند آفات گوناگون مصون بماند. یکی از آسیب‌های مهمی که ادیان و شرایع الهی در گستره تاریخ با آن مواجه بوده‌اند بدعت و جریان‌های بدعت‌گذار است. اسلام نیز از این قاعده مستثنا نبوده و همواره با بدعت‌های گوناگون مواجه شده است. بدعت در واقع نسبت دادن امری به دین بدون وجود مستند شرعی است. (ادخال مالیس من الدین فی الدین) در آیات و روایات مکرراً شاهد نکوهش این موضوع به بیان‌های مختلف هستیم. به عنوان نمونه کلام خداوند در قرآن مجید که می‌فرماید: «چه کسی ستمکارتر است از کسانی که بر خدا افترا می‌بندند؟ آنان (در روز قیامت) بر پروردگارشان عرضه می‌شوند درحالی‌که شاهدان می‌گویند اینان همان کسانی هستند که بر خدایشان دروغ بستند. ای لعنت خدا بر ظالمان باد. همان‌ها که از راه خدا بازمی‌دارند و راه حق را کج و معوج نشان می‌دهند و به سرای آخرت کافرند.» (هود، ۱۸/۱۷) مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیات فوق چنین فرموده‌اند: «افترا از روشن‌ترین مصادیق ظلم و گناه است و معلوم است که ظلم به هرکسی یک حکم ندارد. هر قدر آن طرف که مورد ظلم واقع شده بزرگ‌تر باشد ظلم ما نیز به همان نسبت بزرگ‌تر خواهد بود تا آنجا که به بزرگ‌ترین مقام یعنی به ساحت عظمت کبریایی پروردگار منتهی شود که افترا به او عظیم‌ترین ظلم خواهد بود.» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۱۰/۲۶۹)

روایات بسیاری نیز در مجموعه احادیث اهل سنت و شیعه در خصوص مذمت بدعت و شماتت اهل آن وجود دارد که بدعت را ورطه‌ای مخاطره‌آمیز و هولناک دانسته مانند فرمایش پیامبر گرامی اسلام (ص) «هیچ قومی بدعتی را به وجود نیاورند مگر آنکه سنتی از میان رفت.» (مجلسی، ۱۴۱۱: ۲/۲۶۳) یا «بدعت گناهی عظیم و غیرقابل بخشش است.» (همان، ۲۹۷)

اگرچه اصل موضوع و مفهوم بدعت با توجه به بیان صریح و شفاف قرآن کریم و روایات نبوی و احادیث صادره از معصومین علیه‌السلام به قدری واضح است که زشتی و حرمت آن مورد پذیرش همگان است، اما در این بین برداشت‌های متعدد از مفهوم بدعت یا مصادیق و تقسیم‌بندی‌های متعدد آن و رابطه بدعت با مفاهیمی مانند تشریح و ... منشأ اختلاف نظر بین علماء اسلامی گشته و متأسفانه مانند هر موضوع دیگری مورد افراط و تفریط قرار گرفته و

دست‌مایه بروز تفکرات تند و رادیکال وحتى مکاتب فکری تکفیری گشته است. تا جایی که پیروان این گروه‌ها دچار جهل مقدس شده و بسیاری از رفتار و عقاید دیگر مسلمانان را جزء مصادیق بدعت دانسته و در راستای جلوگیری از بروز انحراف در دین اسلام - به‌قصد قرینه‌الی الله - آتش جنگ‌ها و اختلاف‌های متعددی را برافروخته‌اند. به‌عنوان مثال در کتب وهابیت می‌بینیم که از اساس هر آنچه بعد از سه قرن اول اسلام (قرن صحابه و تابعین و انصار) حادث شده است را بدعت می‌شمارند و در تعریف بدعت می‌نویسند: «ان البدعة و هی ما حدثت بعد القرون الثلاثة مذمومه مطلقاً.» (النراقی، بی‌تا: ۳۱۹) در مقابل این گروه عده‌ای دیگر هستند که با تفریط در مفهوم بدعت مسیر انحراف و تخریب شریعت را هموار ساخته و نسبت به بروز بدعت‌ها کاملاً بی‌تفاوت ظاهر می‌گردند. ضرر این گروه نیز به پیکره اسلام روشن و واضح است. با توجه به اختلاف دیدگاه و رویه‌ها در مسئله بدعت و همچنین با اذعان به این نکته که تعبیر و برداشت نادرست از بدعت تا چه حد توانسته در عصر حاضر آرامش جوامع مسلمین را به هم بریزد و باعث نابسامانی و گرفتاری و خونریزی بین مسلمانان شود، ضروری به نظر می‌رسد که فارغ از تعصبات عقیدتی و قومیتی مطالعات و تحقیقات تطبیقی جهت بررسی این موضوع با هدف شفاف ساختن مفاهیم و مصادیق و تا حد امکان رفع اختلاف‌نظرهای موجود در این زمینه بیشتر روی این موضوع انجام پذیرد تا شاهد وحدت عملی بیشتر در جوامع مسلمین باشیم؛ در این میان یکی از مهم‌ترین مباحث مرتبط با بدعت گستره آن است؛ امری که پی بردن به کنه آن نیازمند دقت پژوهشی وافر است؛ این موضوع با استفاده از روش علمی و پژوهشی مورد تحلیل نوشتار حاضر قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

در طول تاریخ اسلامی، علما و اندیشمندان بزرگی از اهل سنت و تشیع به موضوع بدعت پرداخته و در رابطه با آن مستقلاً و یا در خلال مکتوبی دیگر ابراز نظر و عقیده نموده‌اند. مفسرین قرآن نیز در تفسیر آیات مربوط به بدعت فرصت را غنیمت شمرده و به تبیین مبسوط آن پرداخته‌اند؛ اما در قرون اخیر و با ظهور وهابیت و ترویج تفکر سلفی، مبحث بدعت مجدداً در کانون توجه اندیشمندان جدید قرار گرفت و پژوهش‌هایی در این خصوص انجام گشت؛ کتاب **بدعت، تعریف، احکام و انواع آن** نوشته حیدر الماسی، نشر مکتب نور یکی از همین منابع است؛ کتاب فوق در پنج فصل به موضوع بدعت و علل گرایش به آن را مورد واکاوی قرار داده اما فاقد هرگونه بررسی مصداقی و نمونه‌ای بدعت (مصادیق جدید و یا کهن) است. کتاب **بدعت**

در نگاه قرآن نوشته علی محمد یزدی، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی نیز متشکل از هفت فصل بوده که به موضوع بدعت، زمینه‌ها اهداف و سیر بدعت‌گذاری پرداخته است و همان‌طور که مشهود می‌باشد وجه تمایز پژوهش حاضر با کتاب فوق‌الذکر در این است که مصادیق جدید بدعت در امور عبادی مورد بحث نبوده و مضاف بر آن نگارنده گویا (با توجه به مخاطب عام کتاب) عماداً بنا بر اجمال داشته و از بحث دقیق علمی در رابطه با موضوعات اجتناب نموده است. کتاب تبرک، توسل، بدعت نوشته جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق (ع) دارای سه بخش اصلی شامل تبرک، توسل و بدعت است که نگارنده فقط در بخش پایانی به صورت اجمالی به موضوع بدعت اشاره داشته است و ارکان بدعت، بدعت حقیقی و نسبی، نمونه‌های بدعت، عوامل پیدایش بدعت و روش‌های بنیادین برای پیشگیری از بدعت را تبیین می‌نماید.

علاوه بر کتب، مقالات متعددی نیز در این حوزه نگارش شده‌اند؛ مقاله **بدعت‌های دینی از دیدگاه قرآن** نوشته عباس اشرفی و نرجس جمال امیدی، در فصلنامه پژوهش‌نامه معارف قرآنی، با استفاده از روش تفسیر موضوعی، جنبه‌های مختلف بدعت از قرآن را استخراج نموده و مورد واکاوی قرار داده است. بررسی واژه بدعت در قرآن، عناصر و اقسام بدعت، عوامل پیدایش و آثار و روش‌های مقابله با بدعت از عناوین اصلی این مقاله هستند. مقاله **مفهوم شناسی بدعت و بدعت‌گذاران نزد عالمان شیعه و سنی** نوشته محمدرضا ملا نوری در نشریه هفت‌آسمان، بیشتر به مفهوم بدعت توجه داشته و بدعت را در لغت، اصطلاح، آیات، روایات و کلام علما مورد بررسی قرار داده و به برخی از اقسام بدعت نیز اشاره مختصری داشته است. علاوه بر کتب و مقاله، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های متعددی نیز در این حوزه نگارش شده است. پایان‌نامه **بررسی تحلیلی بدعت در سخن امامان شیعه** نوشته علیرضا خیری، مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه ادیان و مذاهب، پایان‌نامه **بدعت از دیدگاه قرآن و حدیث** نوشته صمد عبداللهمی، مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق و رساله **بررسی تحلیلی مفاهیم و مصادیق سنت و بدعت با تأکید بر نهج‌البلاغه** نوشته مطهره سادات حسینی، مقطع دکتری دانشگاه یزد در زمره همین پژوهش‌ها است.

علاوه بر پژوهش‌های فارسی، پژوهش‌هایی به سایر زبان‌ها نیز در این حوزه انجام شده است. کتاب **بدعت بازنگری در فهم از نصوص** نوشته شیخ محمد صالح منجد ترجمه محمدمامین عبداللهمی بیشتر از آنکه مستقیماً در رابطه با بدعت نگاشته شده باشد درباره نحوه فهم از نصوص و متون دینی است، به این صورت که روش فهم صحیح مفهوم آیات قرآن را توضیح می‌دهد و

رویکرد اهل تأویل را نقد می‌کند و به دلیل اینکه تحریف معنای نصوص را نوعی بدعت می‌داند، لاجرم به صورت اجمال به بیان مفهوم بدعت می‌پردازد؛ کتاب **بدعت معیارها و پیامدها** نوشته جعفر البیانی، ترجمه کاظم حاتمی طبری ابتدا به نقش اهل بیت پیامبر در مبارزه با بدعت‌ها پرداخته و سپس فقط به یکی از معیارهای بدعت (چیزی که دلیل شرعی دارد بدعت نیست) اشاره می‌کند و در انتها به ذکر چند نمونه از بدعت در احکام عبادی بسنده می‌کند که حتی در ذکر مصادیق و نمونه‌ها نیز به مصادیق عبادی جدید اشاره‌ای ندارد، برعکس پژوهش حاضر که به بررسی مصادیق جدید بدعت در احکام و تأسیسات مدنی و حقوقی می‌پردازد. کتاب **الصواعق المحرقة فی رد اهل البدع و الزندقه** نوشته احمد بن حجر هیثمی مکی در اثبات حقانیت خلفای اول و دوم و رد اعتقادات شیعه و بدعت دانستن آن‌ها تألیف شده است تا در مسجدالحرام در حضور شیعیان برای تضعیف اعتقادات ایشان خوانده شود. البته دو رديه بر این کتاب توسط علمای امامیه نوشته شده است. به‌هرروی کتاب مذکور از هیچ لحاظ با این پژوهش تطابقی ندارد؛ کتاب **البدعه مفهومها، حدها و آثارها** نوشته جعفر سبحانی، ابتدا در معنای بدعت در لغت و اصطلاح بحث و تتبع صورت پذیرفته و آنگاه به تقسیمات بدعت و انواع آن پرداخته شده و سپس مسائلی که از نگاه وهابیت بدعت شناخته شده، مورد ارزیابی قرار گرفته است. اگرچه کتاب به صورت مبسوط به مباحث مذکور پرداخته اما با نگاه بررسی مصادیق جدید نگاشته نشده است. فلذا با این پژوهش از این منظر تطبیق ندارد.

معناشناسی بدعت

بدعت در معنای لغوی خود دارای انواع متفاوتی است؛ این واژه دارای دو ریشه «الْبَدْعُ» مستخرج از بَدَعَ و «الابداع» است؛ و اگر بدعت را به لحاظ تبارشناسی لغوی مستخرج از هر کدام از ریشه‌های فوق بدانند، در معنای آن تغییری حاصل نشده و در هر صورت به معنای ایجاد چیزی است که مسبوق به سابقه نباشد؛ بر این مبنا است که در تعریف بدعت آورده شده است: «الْبَدْعُ الشی یعنی اختراع کردن چیزی بدون سابقه قبلی.» (الجوهری، ۱۴۰۱: ۳/۱۱۸۴) هم‌چنین به «معنای آفریدن چیزی بدون الگوی پیشین است به گونه‌ای که پیشتر نشانی و شناختی از آن در کار نباشد.» (فراهیدی، ۱۳۸۳: ۲/۲۵۴) «این واژه از ماده «بَدَع» گرفته شده و دو معنی ریشه‌ای دارد و آن دو عبارت‌اند از: ۱. انقطاع و بریدگی، ۲. ایجاد چیزی بدون نمونه پیشین.» (بیگ افندی، ۱۳۸۹: ۲/۲۰۹) از این‌روست که خداوند خود را در آیه ۱۱۷ سوره بقره «بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» خوانده است.

بر همین مبنا و در تعریفی دیگر آمده است: «بدعت هر امر جدید و حادثی است که هیچ الگوی سابقی نداشته باشد، یعنی نه از خداوند و نه از رسولش و نه از هیچ‌یک از فقهای صحابه نقل نشده است.» (رواس قله چی و قنبیی، ۱۴۰۸: ۱۰۵-۱۰۴) در تعریفی دیگر «بدعت یعنی نوآوری در دین و آن را از این جهت بدعت نامیده‌اند که قائل به آن اولین کسی است که ابتدا به آن عمل کرده است، مثل این روایت که فرموده است من توحاً ثلاثاً فقد ابدع یعنی کسی که ابتدا کند به وضوی سوم او بدعت‌گذار و احداث‌کننده شیء جدیدی در دین است.» (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹۹-۴/۲۹۸)

درست بر همین اساس است که خداوند را بدیع السموات و الارض می‌گویند یعنی پدیدآورنده و ایجادکننده آسمان‌ها و زمین بدون هیچ الگو و نقشه قبلی. در لسان معصوم نیز بدعت معنایی مشابه دارد؛ چنانچه آمده است: «و او خدایی است که آفریده‌ها را به وجود آورد بدون اینکه از نقشه دیگری اقتباس نماید، یا در به وجود آوردن آن‌ها از به وجود آورنده‌ای پیش از خود الگو بردارد.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: خطبه ۹۰)

به نظر راغب: «الابداع یعنی ایجاد کردن یک صنعتی که در ایجادش نه از کسی پیروی نموده و نه اقتدا کرده است و گفته ابداع اصل دومی بدعت است که از ابداع اخذ گردیده است.» (راغب اصفهانی، ۱۹۷۲: ۳۸) ابن‌الحاج نیز بر این باور است: «بدعت در نزد علما چیزی است که شخصی آن را از جانب خود اختراع می‌کند بدون سابقه قبلی.» (الملتسانی، بی‌تا: ۲/۲۷۹) بر اساس آنچه گفته شد این معنا مستفاد می‌شود که ایجاد و خلق چیزی که دارای نمونه قبلی نبوده و برای اولین بار ایجاد و طرح می‌شود را بدعت می‌نامند.

اصطلاح بدعت از دیدگاه مسلمانان

۱. معنای بدعت در نظرگاه علمای شیعه

بررسی تاریخ فقهی امامیه نشان می‌دهد که واژه بدعت برای سلف مسلمانان بار معنایی مثبتی نداشته است؛ و اصولاً آنچه در دایره معنایی بدعت قرار می‌گرفته است را خارج دین و یا مغشوش تلقی می‌کرده‌اند. برداشت و معنای رایج از بدعت نزد مسلمانان به‌ویژه پس از دوره زندگی تابعان غالباً خلاف معنایی است که بسیاری از مفسران از کاربرد بدعت ذکر کرده‌اند «مسلمانان دوره‌های پسین بدعت را بیش‌تر حامل بار معنایی منفی دانسته‌اند» (رودلف، ۱۳۹۰: ۹۸) و این واژه بعدها به یکی از بن‌مایه‌های ادبیات دینی تبدیل شده است؛ و در یکی از

رایج‌ترین تعریف‌ها، بدعت در معنای اصطلاحی به «إدخال ما لیس من الدین فی الدین» (آنچه جزو دین نیست از دین دانستن) (پاکتچی، ۱۳۹۰: ۱۱۸) تعریف شده است. این تعریف بیش‌تر در کتب علمای شیعه دیده می‌شود برای آگاهی از شماری از تعاریف بدعت در این معنا، نه تنها افزودن امر تازه‌ای به دین، بلکه کاستن چیزی از آن نیز بدعت شمرده می‌شود؛ «مانند حذف جمله «حی علی خیرالعمل» از اذان یا حذف شعیره ای واجب در سنت؛ (طبری، ۱۳۳۹: ۵۹۲) بنابراین، پدید آوردن هر امر تازه‌ای در دین از دیدگاه امامیه بدعت بوده است؛ از این‌رو، در بسیاری از منابع و متون اسلامی بدعت امری بوده است که در برابر «سنت» نهاده شده و إبتداع (بدعت) در برابر اتباع» (پیروی از سنت) قرار گرفته است.

در تقابل بین سنت و بدعت، سنت امری است که منشأ آن، شرع به شمار می‌آید (عیاض، ۱۴۰۷: ۲/۱۲) و سیره زندگی پیامبر اکرم (ص) بدنه اصلی آن را تشکیل می‌دهد (بسیاری از فرق اسلامی شیوه زندگی صحابه و تابعان را نیز از منابع تشکیل‌دهنده سنت دانسته‌اند؛ درحالی‌که شیعه با رد این نظر، رفتار و گفتار امامان معصوم (ع) را در کنار سیره نبوی تنها منابع مشروع و موجه برای تشخیص سنت می‌داند؛ حال آنکه بدعت، از آن‌رو که بنا به تعریف ریشه در شرع ندارد، ناگزیر امری فرض می‌شده که حاصل هوای نفس انسانی است؛ به بیان دیگر چون وحیانی نبوده نفسانی دانسته شده است. از همین روست که در کتب فرقه نگاری و کلامی در بسیاری موارد اهل بدع، اهل أهوا (امیال و هواها) گفته شده‌اند و در ادبیات دینی اهل بدعت و اهل هوا بودن، صفاتی هستند که در بسیاری موارد کنار هم آمده‌اند؛ برای نمونه در متون اسلامی این ذهنیت از ارتباط بدعت‌گذاری و نفس‌پرستی در نام‌گذاری برخی کتاب‌ها نیز مشاهده می‌شود؛ برای مثال التنبیه والرد علی أهل الأهواء والبدع اثر ملطی یا الرد علی أهل البدع والأهواء اثر ابومطیع نسفی.

این معنا در این جملات شهرستانی نیز به‌وضوح نمایان است: «إن اهل العالم إنقسموا من حیث المذاهب الی اهل الدیانات والی اهل الأهواء، فإن الإنسان إذ إعتقد عقدا أو قال قولاً فإما أن یکون فیه مستفیدا من غیره أو مستبدا برأیه. فالمستفید من غیره مسلم مطیع والدین هو الطاعة والمسلم المطیع فهو المتدین والمستبد برأیه محدث مبتدع.» (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۵۰) در احادیث منقول از پیامبر اکرم (ص) نیز معنای اصطلاحی بدعت نکوهش و نهی شده است. در بسیاری از کتب حدیثی، ابوابی را به احادیث و احکام حاوی نکوهش بدعت اختصاص داده‌اند. بررسی چگونگی تعامل با بدعت در فقه امامیه نشان می‌دهد که «گاه نهی و تحذیرها نسبت به بدعت و بدعت‌گذاران با الفاظ و احکام تندی همراه بوده است؛ برای مثال از قول ایشان نقل

کرده‌اند که توبه بدعت‌گذار پذیرفته نیست.» (کلینی، ۱۳۲۸: ۱/۵۴) «و گاه به پرهیز از هم‌نشینی با بدعت‌گذاران سفارش شده است.» (پاکتچی، همان، ۱۰۰)

احادیث مربوط به پرهیز از مجالست با مبتدیان دارای اسناد منفرد دانسته شده‌اند. باین‌حال، از نقل آن‌ها می‌توان به روحیه و ذهنیت باز گویندگان‌شان نسبت به مسئله بدعت راه جست در میان احادیث نبوی مربوط به بدعت، احادیث چندی وجود دارند که عبارت کل بدعت ضلاله (الدارمی، ۱۴۰۰: ۲۹۹) در آن‌ها مشترک است؛ برای نمونه در یکی از معروف‌ترین این احادیث، بدترین امور آن‌هایی دانسته شده که در دین احداث می‌شوند، این‌گونه امور بدعت انگاشته شده و هر بدعتی گمراهی (حدیث یادشده را شیعه و سنی به طرق مختلف روایت کرده‌اند).

درباره احادیث مشابهی که در آن‌ها عبارت (کل بدعت ضلاله) تکرار شده است، در کتب غیر حدیثی به وفور نقل شده‌اند؛

بدعت را به دو نوع «بدعت هدی» و «بدعت ضلال» تقسیم کرده‌اند. در منابع تقسیمات دوگانه و چندگانه دیگری نیز از بدعت دیده می‌شود. از رایج‌ترین آن‌ها تقسیم بدعت به دو نوع بدعت سیئه و بدعت حسنه است در تقسیم‌بندی دیگر که ظاهراً نخستین بار ابن عبدالسلام آن را عنوان کرده بدعت بر اساس احکام خمسۀ فقهی به پنج نوع حرام، مکروه، مباح، مندوب و واجب تقسیم شده است.

در تعلیل و تحلیل چنین تقسیم‌بندی‌هایی نظرهایی ابراز شده است؛ برای مثال برخی منشأ این تقسیم‌بندی‌ها را قول خلیفه دوم درباره نماز تراویح دانسته‌اند؛ از دیرباز نیز بر حسنه دانستن بدعت تراویح، به‌ویژه از سوی شیعیان انتقادهایی وجود داشته است همچنین گفته‌اند که برخی از این تقسیمات، حاصل خلط معنای لغوی و اصطلاحی بدعت بوده است.

بدعت در اصطلاح متکلمان و فقیهان چندان تفاوتی با معنی لغوی آن ندارد، (عسقلانی، ۱۴۷۹: ۵/۱۵۶) جز این‌که معنی لغوی از گستردگی خاصی برخوردار است ولی معنی اصطلاحی آن، مخصوص به دین و شریعت است و لذا می‌گویند بدعت در مقابل سنت و آن نوآوری در شریعت، است که ریشه‌ای در آن نداشته باشد. درواقع بدعت بر اساس حدیث نبوی همان است که: «من احداث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد (همان)؛ هرکس پیش از خود در امور مربوط ما (شریعت) چیز جدیدی پدید آورد که از آن نباشد، آن چیز مردود است؛ بنابراین، هر چیزی که در شرع، اصل و ریشه‌ای ندارد، بدعت نیست.

تعریف دانشمندان شیعه از بدعت بسان تعریفات یادشده است، به‌عنوان نمونه: «بدعت، افزودن چیزی بر دین یا کاستن آن است» (علم‌الهدی، ۱۳۸۳: ۲/۸۳) فقهای شیعی مذهب نیز

واژه بدعت را مورد توجه قرار داده و تعاریف متعددی از آن ارائه نموده‌اند؛ تعاریفی که بعضاً همسان نبوده و دارای تفاوت است. غالب فقهای شیعی بر این باورند که هر فعلی که با غایت اطاعت شارع انجام گردد، بدعت است؛ و چنین امری نیازمند اثبات شرعیت نیست؛ توضیح آنکه: «اگر فاعلی فعلی را به قصد عبادت و شرعیت و اطاعت شارع انجام ندهد عملش لغو و ثواب و عقابی بر آن تعلق نمی‌گیرد ولی اگر به قصد اطاعت و عبادت شارع و به اعتقاد ثبوت از شرع انجام دهد فعلش به خاطر بدعت و تشریح حرام است.» (نراقی، ۱۳۷۶: ۳۳۰) در تعریف علامه مجلسی هر چیزی که بعد از پیامبر اکرم (ص) به وجود آمده و هیچ دلیل خاص یا عامی بر شرعیت آن وجود ندارد یا از آن عموماً یا خصوصاً نهی شده است و نیز امری که مطلوبیت آن‌ها با دلیل عام ثابت شده ولی کسی آن‌ها را به قصد اینکه بالخصوص در وقت خاصی مطلوب شارع است انجام دهد مثلاً گفتن ذکر در هر حالی مطلوب است ولی اگر شخصی ذکر معینی را با تعداد مشخص در وقت خاصی قرار دهد به قصد اینکه در این ساعت مطلوب شارع است بدعت است؛ بنابراین بدعت یعنی وارد کردن چیزی در شریعت که نصی (خاص یا عام) درباره آن وجود ندارد؛ خواه از اصل بدعت باشد مانند صلوات تراویح و یا اینکه به خاطر خصوصیتی بدعت شود؛ مجلسی با نگاهی متفاوت به تعریف بدعت پرداخته و می‌نویسد: «بدعت چیزی است که در شرع پس از رسول خدا (ع) پدید آید و در آن مورد، دلیل ویژه‌ای نباشد و یا مشمول ادله عام نگردد، یا از آن، بالخصوص با طور عموم، نهی شده باشد.» مجلسی، همان، ۷۴/۲۰۳) بنابراین، چیزی که زیرمجموعه ادله عام، قرار گیرد، بدعت نیست، مانند ساختن مدارس، زیرا داخل در عنوان عموماً ایواء المومنین (سرپناه دادن به مؤمنان) و کمک به آن‌ها است و نیز نگارش برخی از کتب علمی که تأثیری در علوم دینی دارند و یا پوشش‌های جدید و غذاهای نو که اگرچه پدیده‌هایی هستند که در عصر رسول خدا نبوده‌اند اما هیچکدام بدعت شرعی نیست، زیرا همگی داخل در عموماً حلیت است و فرض آن است که از آن‌ها نهی نشده است، بنابراین، هرگاه چیزی به صورت عموم مستحب باشد ولی به آن رنگ خاصی بدهند و به نوعی به آن قید بزنند، بدعت به شمار می‌رود مثلاً وارد شده است که نماز، بهترین کار است و در هر زمان می‌توان آن را به جای آورد. هرگاه فردی برای انجام چند رکعت، وقت خاصی را تعیین کند و خصوصیات شرع را به وقت نسبت دهد، بدعت خواهد بود و در نیز در شرع گفتن **لا اله الا الله انا الله** در هر زمان مستحب است، ولی هرگاه کسی زمان خاصی را برای آن معین کند و به شرع نسبت دهد درحالی که در شرع، چنین خصوصیتی وارد نشده، بدعت هست. درحالی که تعریف مرحوم مجلسی از گستردگی بیشتری برخوردار است.

۲. اصطلاح بدعت از دیدگاه اهل تسنن

بر اساس یکی از تعاریف: «اختراع فعل یا قولی که اذنی از شارع در کتاب یا سنت و یا اجماع و یا قیاس وارد نشده باشد و داخل در عمومات هم نگردد بدعت است.» (طریحی، همان، ۴/۲۹۸) طریحی هم‌چنین توضیح می‌دهد که: «هرگونه نوآوری در دین که اصلی در کتاب و سنت نداشته باشد، بدعت است.» (همان) علت آن که این کار، بدعت نامیده می‌شود این است که شخصی از پیش خود، آن را ابداع کرده است.

شیبانی نیز هم سیاق با تعریف فوق می‌نویسد: «بدعت آن چیزی است که بدون اصل و دلیل در شریعت اسلام به وجود آید.» (شیبانی، ۱۴۱۹: ۲۲۷) السعدی در تشریح تعریف خود می‌نویسد: «نقص در عبادات که شرع حد آن‌ها را مشخص کرده است بدعت و حرام است مانند کم کردن بعضی رکعات نماز یا کم کردن ایام روزه ماه رمضان و یا کم نمودن عدد طواف و اما زیادی در عبادات هم مثل کم کردن بدعت و فاسد کننده عمل است که این زیادی یا متصله است و یا منفصله» (السعدی، ۱۴۱۱: ۱۱-۱۰)؛ گاهی شخص آن عبادت غیر منهی عنه را به قصد شرعیت به‌جا می‌آورد که در این صورت آن هم حرام و بدعت است؛ و گاهی قصد شرعیت و عبادت نمی‌کند که انجامش بلا اشکال است؛ زیرا عملش داخل عمومات است. در تعریف دیگری از بدعت چنین آمده است: «آنچه در شرع ایجاد می‌شود و دلیلی بر آن دلالت ندارد بدعت است ولی آنچه در شرع اصلی دارد بدعت شرعی نیست ولو بدعت لغوی بر آن صدق کند.» (صقر، ۱۹۷۳: ۲۲۷) تعریف ابن منظور از بدعت این است که: «بدعت هر نوع زیادی یا نقصان در دین بعد از اكمال دین است.» (ابن منظور، بی‌تا: ۶/۸)

العثیمین در تعریف بدعت چنین آورده است: «بدعت یعنی متعبد شدن به چیزی برای خدای که خدا و پیامبر نفرموده باشند و در حقیقت معنی بدعت این است که شریعت اسلامی کامل نشده و شخص بدعت‌گذار با بدعت خود آن را کامل کرده است و خواسته به این طریقه به خدا تقرب پیدا کند» (العثیمین، ۲۰۰۸: ۲/۲۹۲) باینکه هر بدعتی ضلالت و هر ضلالتی هم به‌سوی آتش است لذا واجب است از تمام بدعت‌ها دوری کرد و به چیزی که خدا و رسولش تشریح نکرده‌اند متعبد نشد و کسی که راه شخص بدعت‌گذار را بپیماید او را امام و پیشوای خود قرار داده است.

گستره بدعت در نظرگاه اهل تسنن و تشیع

بدعت یکی از مقوله‌هایی است که زاویه نگاه و حتی نگرش‌های فلسفی و کلامی می‌تواند بر

وسعت مفهومی و عملی آن افزوده و یا از آن بکاهد؛ یکی از موضوعات مهمی که در عصر جدید مطرح می‌باشد؛ این است که بدعت شامل چه مواردی می‌شود و آیا هر نوآوری و دگرگشتی در زندگی انسان در زمره بدعت به حساب می‌آید؛ پاسخ به این سؤال امر ساده‌ای نیست و نیازمند بررسی دقیق وسعت بدعت از دیدگاه‌های متعدد است از آنجاکه در این خصوص بین علمای اهل تسنن و تشیع اختلافات بارزی وجود دارد؛ لذا این مهم ذیل بررسی دیدگاه‌های ایشان تحلیل می‌گردد.

اسلام که دینی جهانی و همیشگی؛ و پاسخگوی نیازهای بشر در تمام نسل‌ها است خلاف فطرت پاک بشری سخن نمی‌گوید و هیچ‌گاه با استعداد‌های درونی انسان که خداوند در او به ودیعه گذاشته تا همواره رو به تکامل و پویایی حرکت کند مخالفت نمی‌کند و لذا اگر از منظر آیات و روایات به نوآوری‌های دست بشر بنگریم می‌یابیم مطلق نوآوری‌ها بدعت نیست بلکه آن دسته از نوآوری‌هایی بدعت هستند که افتراء به خدا عامل ضلالت و گمراهی انسان گردد و با آمدنش سنتی را نابود کند؛ اما چنین دیدگاهی موردپذیرش تمامی صاحب‌نظران نیست و عده‌ای بر این باورند که هرگونه تغییری در زندگی انسان که سابقه‌ای در زندگی معصوم نداشته باشد یا به‌صراحت در متن قرآن از آن سخن نرفته باشد بدعت محسوب شده و باید با آن برخورد سلبی نمود؛ بر این اساس گستره بدعت از دیدگاه صاحب‌نظران به دو دسته کلی تقسیم می‌شود که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

۱. اختصاص انگاران

بر اساس یک قاعده کلی زندگی بشر همواره در حال رشد و تحول است؛ و بدیهی است که رشد و تحول تغییراتی را نیز به همراه دارد؛ از سوی دیگر تحولات و توسعه زندگی انسان منبعث از قوه عقلیه وی بوده و نمی‌توان هرگونه تحول و تغییری که در زندگی وی حادث شد را بدعت نامید و با آن برخورد سلبی نمود؛ بر این اساس مفهوم بدعت به امور شرعیه توقیفیه اختصاص دارد و لذا هرگونه کاستی یا افزایشی که خارج از امور دینی در زندگی بشر صورت گیرد را نمی‌توان در زمره بدعت آورد؛ چراکه چنین تعاملی با بدعت باعث می‌شود که حتی تغییر در طبع بشر و برخی نوسانات احوال را نیز بدعت به حساب آورد و طبیعی است که چنین رویکردی زندگی بشر را دچار سختی می‌نماید.

۲. مطلق‌انگاران

در مقابل دیدگاه اختصاص‌گرایان که بدعت را فقط در امور شرعیه طرح و بحث می‌کنند؛ گروه دیگری وجود دارند که دایره بدعت را اصلاً به امور شرعیه متوقف نمی‌کنند؛ مطلق‌انگاران که گستره بدعت را به وسعت تمام نوآوری‌ها و دستاوردهای بشری موسع کرده‌اند؛ و بر آن‌اند که مطلق‌نوآوری‌ها بعد از پیامبر اکرم (ص) بدعت است. مطلق‌انگاران به دلیل چنین رویکردی بسیاری از امور جدید و نوینی که به تناسب تغییرات زندگی در احوالات مسلمانان حادث شده است را بدعت تلقی کرده و در این خصوص عمده حمله آن‌ها متوجه شیعیان است؛ بر اساس دیدگاه این گروه: «جامعه اسلامی از این‌گونه بدعت‌ها پر شده است و عادت جاهلیت به جامعه اسلامی برگشته است» (عاملی، ۱۳۶۴: ۵۴)

ابن‌الحاج از مطلق‌انگاران است که گستره بدعت را بسیار وسیع در نظر گرفته است؛ وی می‌نویسد: «کرسی‌های بزرگی که در مساجد درست می‌کنند و مصحف را روی آن می‌گذارند تا اینکه قاری روی آن برای مردم قرآن تلاوت کند این بدعت است زیرا در زمان سلف گذشته نبوده است.» (ابن‌الحاج: ۲/۷۴) درجایی دیگر آورده است: «صندوق‌هایی که در مساجد درست می‌کنند که مردم کفش‌های خود را در آن بگذارند این عمل بدعت است و همچنین غضب نمودن موضع نمازگزاران است زیرا سلف گذشته بر این نبوده‌اند.» (همان)

ابوالحسن قرافی نیز از دیگر مطلق‌انگاران است که می‌گوید: «عمل ماضین برای بعد از خودشان حجت است.» (شاطبی، ۲۰۱۱: ۱/۲۷۳) شاطبی نیز از جمله مطلق‌انگاران است که بر این باور است: «هر کس خلاف عمل سلف عمل کند او در خطا است.» (عاملی، همان، ۵۲) یکی از مهم‌ترین نقدهای مطلق‌انگاران بر اهل تشیع برگزاری مراسم میلاد یا تعزیت پیامبر اکرم (ص) یا اهل‌بیت او است؛ ادله‌ای که مطلق‌گرایان در این راستا مطرح می‌کنند عبارت‌اند از:

دلیل اول: برگزاری جشن میلاد برای معصوم عملی غیر عبادی است که به عنوان عبادت انجام می‌گردد

سید مرتضی عاملی این شبهه را موردنقد قرار داده و بیان می‌کند که عبادت در معنای لغوی یعنی مطلق تذلل و خضوع و انقیاد که این نه شرک است و نه کفر و الا باید تمام مردم از زمان حضرت آدم تا به حال کافر بوده باشند زیرا عبادت به معنی طاعت خالی از این معانی نیست لذا باید، مملوک، زوجه، ولد، خادم، اجیر، رعیت همه کافر باشند زیرا این‌ها هرکدام به نحوی در حال طاعت هستند، بلکه بالاتر از این (معاذ الله) لازم می‌آید کفر انبیاء الهی به خاطر تبعیت از آبا گرامشان باینکه خداوند اطاعت از والدین را بر خلق واجب کرده است و از این‌ها بالاتر، مگر

خداوند به پیامبر گرامی اسلام امر نفرموده است: ای پیامبر بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر. (عاملیف همان، ۶۸)

دلیل دوم: احیای سنن جاهلی و موت شریعت اسلام با برگزاری مراسم مدح و تکریم اهل بیت

سید مرتضی عاملی در پاسخ به این شبهه بیان می‌کند که ما عکس این را قائل هستیم زیرا این‌گونه مجالس نه تنها سبب نابودی شریعت اسلام نمی‌شود بلکه سبب احیاء شریعت اسلام و احیاء قلوب می‌شود؛ (همان، ۷۴) خصوصاً بیان خصوصیات حضرتش در این‌گونه اعیاد اگر شما می‌گویید اعیاد و احتفالات محذور دارد چون فرح در آن مانع از تفکر در خداوند و دین و شریعت می‌گردد ما می‌گوییم اگر این‌طور بگویید پس ملاحظه با اطفال یا تجارت نیز باید حرام باشد زیرا این منع از تفکر در همه این مسائل وجود دارد.

دلیل سوم: تلقی مراسم مدح یا تعزیت به عنوان واجب شرعی و ورود آن به عنوان بدعت در حوزه شریعت

سید مرتضی پاسخ می‌دهد که اولاً مردم این توهم را ندارند زیرا می‌دانند این جشن یا تعزیت از باب تکریم و تعظیم است و این اعمال را از باب تولد و یا شهادت حضرت می‌دانند؛ ثانیاً: اگر وهم مذکور باعث شود که ما این عمل را بدعت بنامیم لازم می‌آید اکثر مستحبات انجامش بدعت شود (همان، ۷۵) درحالی که اگر توهم وجوب هم شود بدعت نیست.

دلیل چهارم: حجیت رفتار و سلوک سلف اهل تسنن برای ایشان

اولاً حجیت فعل و رفتار سلف گذشته، خود یک مسئله سیاسی می‌باشد و یا به خاطر تعصبات مذموم است؛ ثانیاً: آراء و اقوال و مواقف سلف با همدیگر تناقض دارند و این تناقض دلیل بر عدم حجیت فعل آن‌ها برای بعد از خود است؛ ثالثاً: به فرض اینکه ما حرف شمارا در منع سلف از زیارت قبور اموات را بپذیریم ولی دیگر این منع را نمی‌توان به احتفالات و اعیاد سرایت داد؛ رابعاً: شما می‌گویید سلف گذشته محبتشان نسبت به پیامبر (ص) خیلی زیاد بوده است با اینکه این حرف با قول پیامبر (ص) که فرمودند: اقوامی در آینده خواهند آمد که حب آن‌ها به من بیشتر از حب صحابه به من هست، سازگاری ندارند؛ (همان، ۸۱-۸۰) خامساً: به فرض اینکه قبول کنیم صحابه حبشان به پیامبر (ص) بیشتر بوده ولی این دلیل نمی‌شود که آن‌ها همه مباحات و حتی

مستحبات را انجام داده باشند؛ سادساً: اینکه سلف گذشته وقتی حدیث لا تتخذوا قبری عید را از پیامبر (ص) نقل نمودند و بر اساس آن از موالید و ذکریان منع می‌کردند به خاطر این بوده است که آن‌ها در فهم احادیث اشتباه کرده‌اند؛ سابعاً: اگر فعل سلف حجت است پس چرا آن‌ها با امویان که بدعت‌های زیادی وارد دین کردند، همراهی می‌کردند و حتی در بعضی جاها آن‌ها را تأیید می‌کردند و اگر فعل سلف حجت باشد باید فعل امویان نیز برای بعد از خودشان حجت باشد زیرا به تأیید سلف رسیده‌اند. به‌زعم علمای عامه، دو روایت از نبی اکرم (ص) حاکی از حجیت فعل سلف در خصوص چگونگی تعامل با امر بدعت است.

۱. روایت اول: «خیر امتی قرنی ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم.» (عسقلانی، همان، ۷/۶) در تحلیل این روایت به‌عنوان مبنای حجیت فعل سلف دو گونه برخورد انجام شده است؛ بدین معنا که شیعیان آن را رد کرده و اهل تسنن آن را دلیلی برای حجیت می‌دانند که در ذیل به بررسی دیدگاه منتقدان پرداخته خواهد شد. عاملی می‌گوید، اولاً: این دسته از روایات که شما می‌گویید دلیل بر فضل بودن اصحاب پیامبر (ص) دارد لذا عمل آن‌ها حجت است برای بعد از خود، برای تمییز بدعت از سنت باطل است به خاطر اینکه: اولاً: قرن در لغت به معنای نسل است که این معنا در قرآن هم استعمال شده است؛ ثانیاً: اگر از شما سؤال شود ملاک خیر القرون از نظر شما چیست شما سه ملاک می‌توانید ارائه کنید که هر سه مورد مردود است؛ الف) یا می‌گویند این که پیامبر (ص) فرمودند خیر القرون قرنی از این جهت بوده که آن‌ها در اصول و عقاید اختلافی نداشته‌اند؛ ب) یا می‌گویند خیر القرون از این جهت بوده که آن‌ها تحت سایه امنیت و سلامت زندگی می‌کردند؛ ج) و یا می‌گویند خیر القرون قرنی از این جهت بوده که آن‌ها دنبال اهداف دین و تحقق پیدا کردن آن اهداف هم عملاً و هم علماً بوده‌اند. (همان، ۸۴) بنابراین با این حال چگونه می‌شود که پیامبر آن قرون را خیر القرون نامیده باشد و لذا معلوم می‌گردد آن‌ها این حدیث را آلت دست کرده‌اند تا تمام افعال سلف گذشته را معیار حق از باطل قرار دهند.

۲. روایت دوم: «روزی پیامبر اکرم (ص) بعد از نماز صبح رو به ما کرد و موعظه بلیغی فرمود، آن‌چنان که چشم‌ها گریان و دل‌ها لرزان گردید یکی گفت ای رسول خدا این موعظتی یادگاری بود اکنون عهد و وصیت شما بر ما چیست؟ حضرت فرمود: شمارا به تقوای الهی سفارش می‌کنم و حرف‌شنوی و فرمان‌بری ولو از بنده حبشی باشد. به‌درستی که هر کس بعد از من بماند اختلاف فراوان خواهد دید پس بر شما باد به پیروی از سنت من و سنت خلفاء راشدین هدایت یافته بعد از من، به آن چنگ بزنید و آن را محکم بگیرید و بر شما باد به دوری گزیدن از امور نو درآمده که هر نو درآمده بدعت است و هر بدعتی گمراهی.» (القرشی، ۱۴۱۴: ۳۵)

این روایت در نزد عامه به مراتب از روایت اولی معتبرتر و مهم‌تر است بلکه معتبرترین دلیل آن‌ها برای اثبات حجیت قول و فعل سلف (خلفاء) همین روایت است و درجه اعتبار این حدیث در نزد آن‌ها به اندازه‌ای است که به دلیل آن سلف را معیار حق و باطل و اسلام و کفر می‌دانند و قائل‌اند کسی که بر قول و فعل آن‌ها باشد در صراط مستقیم قرار دارد و کسی که از قول و فعل آن‌ها تخطی کند در زمره اهل بدعت و زنادقه است؛ اما حدیث مذکور از حیث ضعیف بودن و فاقد اعتبار بودن به مراتب از حدیث اول به سه جهت بی‌اعتبارتر است. باقری از منتقدان این حدیث بوده و معتقد است: «این حدیث از سه نظر بی‌اعتبار است؛ جهت اول: ضعف سند حدیث؛ جهت دوم: منتهی شدن تمام سندهای آن به یک راوی واحد؛ جهت سوم: مشترک بودن مضمون این حدیث با احادیثی که بی‌تردید موضوعه هستند.» (باقری، ۱۴۱۵: ۳۳۸) در ذیل هر کدام از ادله در بی‌اعتبار خواندن روایت دوم مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

اهل سنت روایات زیادی را از پیامبر اکرم (ص) را در ذم قدریون آورده‌اند که پیامبر (ص) فرموده: «از قدریون دوری شود با آن‌ها برخورد گردد از هر نوعی مجالستی با آن‌ها پرهیز شود و فرمود آن‌ها خارج از اسلام هستند و برای آن‌ها ادنی نصیبی نیست و نیز فرمود آن‌ها مجوس این امت هستند.» (الفزونی، ۱۴۱۸: ۱/۱۱۳) به‌زعم برخی راوی حدیث دوم ثور بن یزید است و بسیاری از محدثین وی را بی‌اعتبار و مورد لعن پیامبر دانسته‌اند؛ به‌عنوان نمونه ابومسهر گوید: «ابو مسلم فزاری به من گفت به اوزاعی گفتم یا ابا عمرو، ثور بن یزید برای ما حدیث نقل می‌کند وقتی این را گفتم او چنان خشمگین شد که مثل آن حالت را از او ندیده بودم و به من گفت مگر نمی‌دانی پیامبر (ص) امثال ثور را لعنت کرده است پس تو چگونه دینت را از او می‌گیری فزاری گفت من به خانه برگشتم و کتابی که حرفه‌ای ثور را در آن نوشته بودم سوزاندم.» (المیزی، بی‌تا: ۴/۴۲۵) برخی دیگر از محدثین، ولید بن مسلم را راوی حدیث دوم دانسته و او را هم همانند ثور فردی بی‌اعتبار قلمداد نموده‌اند؛ مثلاً ابوداود گوید: «ولید از هر منکری به دور نبود.» (همان، ۳/۱۹۹)

عقیلی گوید: «یحیی بن ابی کثیر یک فرد فریبکاری است.» (الذهبی، ۱۴۱۰: ۲۷۳) روایت دوم علاوه بر موارد فوق به اشخاص دیگری نیز نسبت داده شده است که همگی توسط محدثین بزرگ بررسی و عدم سندیت و اعتبار آن ذیل روایت‌های گوناگون تشریح و بحث شده است. حدیث مذکور تمام اسنادش به یک شخص واحد به نام عرباض بن ساریه ختم می‌گردد و لذا چگونه ممکن است در مسائل شرعی و خصوصاً در مسائل اعتقادی به‌عنوان دلیل و مدرک اساسی به آن تکیه نمود.

علاوه بر اینکه این حدیث یکی از احادیث ضعیف السنند و از جمله اخبار آحاد است مشکل دیگری نیز در این حدیث وجود دارد و آن اینکه مضمون این حدیث با احادیثی که متأسفانه در کتب عامه هم زیاد هستند و بی‌تردید از احادیث ساختگی هستند مشترک است؛ از بعضی فصول این حدیث به دست می‌آید که این حدیث توسط حکام جور که شیفته حکومت بر مردم و دنبال فرمان‌بری مردم از خود بوده‌اند وضع شده است و همچنین غایت این‌گونه احادیث کوبیدن خاندان عظیم‌الشان پیامبر اکرم (ص) بوده است که آن‌ها همواره مردم را از تبعیت و فرمان‌بری از حکومت‌های جور و مفسدان زمان بازمی‌داشتند. در صدر این حدیث آمده که پیامبر اکرم (ص) امر به اطاعت و حرف‌شنوی کرده ولو اینکه از یک بنده حبشی باشد که همین عبارت در احادیثی که یقیناً ساختگی هستند آمده است.

ملاک تشخیص بدعت

ملاک تشخیص بدعت از دیدگاه اهل تسنن و تشیع با یکدیگر متفاوت است؛ از دیدگاه اهل تسنن ملاک تشخیص حدوث یا عدم حدوث بدعت قیاس آن با زمان پیامبر (ص) است؛ این در حالی است که از دیدگاه علمای اهل تشیع ملاک تشخیص، وجود یا عدم وجود دلیل است؛ توضیح آن‌ها این است که بسیاری از وقایع حادث شده در امت اسلامی ناشی از مقتضیات زمان بوده و دلیل وجود آن‌ها باید مورد بررسی قرار گیرد؛ اگر این دلایل اگر تناسب شرعی بیابد؛ بدعت محسوب نمی‌گردد؛ اما اگر دلیل شرعی برای آن امر یافته نشود؛ بدعت رخ داده است.

به‌عنوان نمونه یکی از مواردی که در عصر تشریح رخ نداده و در دوره پس از پیامبر دارای وجوب یافته است؛ نماز آیات است. «در عصر تشریح موضوع نماز آیات پیش نیامده تا نماز آیات وقوع خارجی پیدا کند منتهی بعد از عصر تشریح موضوع نماز آیات کراراً اتفاق افتاده است (باقری، همان، ۲۲۹) حال آیا می‌شود گفت که خواندن نماز آیات چون در عصر اول لازم نشده خواندنش بدعت است مسلماً جواب آن منفی است زیرا دلیل خاص بر وجوبش اقامه شده است. از سوی دیگر شواهد تاریخی وجود دارد که مسلمین در عصر تشریح مواردی که دلیل خاص نسبت به آن وجود نداشت از عموماً استفاده می‌کردند که گاهاً مورد تأکید شارع مقدس هم قرار می‌گرفت که یا به نحو اقرار بوده یا به نحو سکوت، پس هنگامی که در حیات مسلمین یک امر معینی به وجود می‌آید که در عصر تشریح سابقه ندارد ولی در تحت یکی از قواعد عامه داخل می‌شود از دایره ابتداع خارج می‌گردد. تشیع بر این باور است که ملاک تشخیص بدعت، یافتن یا

نیافتن دلیل شرعیه برای امور است؛ در ذیل برخی از مهم‌ترین اعمال شیعیان که توسط دیگران به‌عنوان بدعت تلقی شده بررسی شده و دلایل شرعی آن‌ها نیز موردبررسی قرار خواهد گرفت.

۱. ملاک شرعی ضرورت احترام به پیامبر (ص) و اهل بیت وی

یکی از مداخل نقد اهل تشیع و متهم ساختن آن‌ها به بدعت، از باب ضرورت احترام شخصیت پیامبر اسلام و ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) و تکریم و حرمت مقام والای آن‌ها چه در حیات و چه در ممات است. در نصوص اسلامی زیارت قبر پیامبر (ص) و مراقد ائمه (علیهم‌السلام) یکی از مصادیق احترام و تکریم شخصیت آن بزرگواران و عامل تقرب به خداوند شمرده شده است که به بعضی از آن نصوص موردبررسی قرار خواهد گرفت.

۲. نصوص عام

خداوند تبارک و تعالی در این باب می‌فرماید: «پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند آنان رستگاران‌اند.» (اعراف/۱۵۷) علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه می‌نویسد: «کلمه «عزروه» از مصدر تعزیر به معنای باری توأم با تعظیم است و منظور از پیروی رسول به‌طور حقیقت همانا پیروی کتاب خداست که مشتمل است بر شرایع و احکام خدا و آن چیزی که برای او معنای اتباع را دارد همان ایمان به نبوت و رسالت او تکذیب نکردن و احترامش را رعایت کردن و در برابر او امرش تسلیم بودن و در انجام مقاصد یاری‌اش کردن است.» (طباطبایی، همان، ۸/۳۸۶)

۳. نصوص خاص

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من شامل او می‌شود.» (امینی، ۱۴۱۶: ۵/۱۴۳) در حدیثی دیگر از ایشان نقل است که: «کسی که حج برود و بعد از وفاتم قبر مرا زیارت کند مثل این است که مرا در زمان حیات زیارت کرده است.» (همان، ۱۵) قاضی عیاض مالکی نیز در این باب می‌گوید: «زیارت قبر پیامبر (ص) سنت مجمع علیها است.» (همان، ۱۶۶)

دقیقاً بر اساس روایات فوق است که بزرگان دین تشیع چنین می‌نویسند که آیا بالاین همه روایات از کتب اهل سنت و روایاتی که در کتب شیعه وارد شده و تأکید به رفتن زیارت آن‌ها و توسل و شفا گرفتن از آن‌ها شده است جای این دارد که امثال ابن تیمیه آن را از بدعت‌ها بدانند

و بگویند این‌گونه اعمال تمام جزء کفریات و ضلالت و غلو است و عامل آن را خارج از دایره اسلام بدانند و نیز آیا جا دارد بگویند این اعمال از بدعت‌های شیعه است که در دین وارد کرده‌اند.

۴. دلیل شرعی اقامه عزا و ماتم

اهل تسنن اقامه عزا و ماتم و یا اطعام در مجالس عزاداری را مکروه دانسته و تأکید می‌کنند که: «طعام دادن عزاداران به کسانی که در مجلس آن‌ها شرکت می‌کنند مکروه و بدعت است زیرا اصلی در دین ندارد و نیز باعث مصیبت بیشتر آن‌ها می‌گردد.» (همان) صالح فوزان معتقد است: «از جمله بدعت‌های حرام در مسئله میت اقامه عزا برای آن‌هاست و همچنین طعام دادن و اجیر کردن بعضی برای خواندن قرآن هم از بدعت‌های حرام است.» (باقری، همان، ۳۹) غزالی نیز اطعام و تلاوت قرآن را بدعت می‌داند. (همان، ۱۲۳) بررسی آیات و روایات مؤید این است که موضع‌گیری‌های فوق در قبال مسئله مورد بحث هیچ‌گونه اصالت شرعی نداشته و حتی خلاف آن توسط معصوم مطرح شده است. به‌عنوان نمونه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «کسی که به مصیبت‌دیده‌ای تسلیت دهد اجری مانند او دارد.» (هندی، ۱۴۰۵: ۷/۶۵۸) و همچنین حضرت (ص) فرمودند: «هیچ مؤمنی نیست که به برادر مصیبت‌دیده‌اش دلداری و تسلیت دهد مگر این که خداوند در روز قیامت جامه‌های کرامت را بر او می‌پوشاند.» (همان، ۶۵۹)

دلیل صاحب‌نظران در این قسم این است که: «ادله تعاون علی البر و التقوی، ادله مواساة الإخوان، زیارة المومنین، ادخال سرور در قلب مؤمن و نیز صله ارحام همه دال بر مشروعیت اجتماع در نزد مصیبت‌دیده و زیارة اولیاء میت و مواساة و اقامه عزا برای آن‌هاست.» (باقری، همان، ۲۷۲) اما قضیه طعامی که بعضی می‌گویند حرام و بدعت است عادتاً است که عرف بر آن صحه می‌گذارد و مقتضی عرفی است و نصوص کثیره در تلاش بر اکرام مهمان و ایصال البر و المعروف الی الناس و انفاق کردن بر مازاد بر نیاز و بخشش کسی که برای او امکان دارد از مال و متاع خود وارد شده است که اوضح این مصادیق اطعام الطعام و سیر کردن مؤمنین برای رضای خداست و آیا معقول است که شرع اسلام اکرام مهمان که در عزای میتی شرکت کرده‌اند و دادن طعام به آن‌ها خصوصاً به عده‌ای که از راه دوری آمده‌اند و کار و کسبشان را رها کرده‌اند تا در این مجلس عزا شرکت کنند بدعت و حرام بدانند؛ لذا بعضی از کسانی که می‌گویند اقامه عزا و ماتم بدعت است وقتی به این مسئله می‌رسند که عده‌ای از اماکن دوری می‌آیند تا عزاداران را دلداری دهند می‌گویند: اطعام کردن آن‌ها جایز است.

نتیجه‌گیری

تعاریف اصطلاحی بدعت کامل نبوده و بعضاً مبتنی به اشکال هستند؛ بهترین تعریفی که هم کامل و هم عاری از اشکال است این است که بدعت واردکردن هر چیزی در دین که جزء دین نیست و نیز کم کردن اموری از دین که جزء دین است، تعریف شود. این تعریف به سه دلیل تعریف جامعی برای بدعت است: الف) در ادله روایی بدعت مقابل و متضاد با سنت قرار داده شده است، به این معنی که هر بدعتی که وارد دین می‌شود سنتی را نابود می‌کند و هر سنتی که برداشته شود بدعتی جایگزین آن می‌گردد؛ ب) چون دین به‌طور کلی برای خداست لذا هرگونه اضافه‌ای با کاستی‌ای که به دست غیر خدا یا غیر مأذونین از طرف خدا صورت گیرد باعث تباهی و فساد در دین می‌شود؛ ج) عقل هم حکم به عدم جواز هرگونه اضافه یا کاستی در دین می‌کند به جهت اینکه احکام اختصاص به خدا و انبیائش دارد.

بر اساس آنچه گفته شد؛ در تطبیق عنوان بدعت بر مصادیقش دو ملاک عمده وجود دارد یکی اینکه بدعت اختصاص به امور شرعیه دارد یعنی اینکه دخل و تصرف در اموری که مربوط به دین هستند بدعت است، ولی آنچه مربوط به دین نیست، مثل عادیات یا هر چیز دیگری به نام دین انجام نشود بدعت نیست، بلکه برای صدق بدعت نسبت دادن امری به دین لازم است والا اگر این نسبت دادن صورت نگیرد، بدعت صدق نمی‌کند. یکی دیگر از ملاکات صدق بدعت که از معیار اولی هم مهم‌تر است، این است که وجود یا عدم وجود دلیل و مدرک است که می‌تواند ملاک صدق عنوان بدعت بر مصادیق آن از غیرش باشد نه وجود یا عدم وجود چیزی در عصر رسالت نبوی (ص). در سلسله رویکردهای فلسفی به بدعت، اختصاص گرایان بر این باورند که مفهوم بدعت به امور شرعیه توقیفیه اختصاص دارد و لذا هرگونه کاستی یا افزایشی که خارج از امور دینی در زندگی بشر صورت گیرد را نمی‌توان در زمره بدعت آورد؛ چراکه چنین تعاملی با بدعت باعث می‌شود که حتی تغییر در طبع بشر و برخی نوسانات احوال را نیز بدعت به حساب آورد و طبیعی است که چنین رویکردی زندگی بشر را دچار سختی می‌نماید؛ در مقابل دیدگاه اختصاص گرایان که بدعت را فقط در امور شرعیه طرح و بحث می‌کنند؛ گروه دیگری وجود دارند که دایره بدعت را اصلاً به امور شرعیه متوقف نمی‌کنند؛ مطلق‌انگاران که گستره بدعت را به وسعت تمام نوآوری‌ها و دستاوردهای بشری موسع کرده‌اند؛ و بر آن‌اند که مطلق نوآوری‌ها بعد از پیامبر اکرم (ص) بدعت است. مطلق‌انگاران به دلیل چنین رویکردی بسیاری از امور جدید و نوینی که به تناسب تغییرات زندگی در احوالات مسلمانان حادث شده است را بدعت تلقی کرده و در این خصوص عمده حمله آن‌ها متوجه شیعیان است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶). **الغدیر**، قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية، ج ۵.
- باقری، جعفر (۱۴۱۵). **البدعه**، قم: المجمع العالمي لاهل البيت.
- بیگ افندی، عبدالله بن (۱۳۸۹). **عیسی ریاض العلماء و حیاض الفضلاء**، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ج ۲.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۰). **بنیادگرایی و سلفیبه: بازشناسی طیفی از جریان های دینی**، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- التلمسانی، ابن الحاج (بی تا). **شموس الانوار و کنوز الاسرار**، بیجا: بی نا، ج ۲.
- الجوهری، ابونصر (۱۴۰۱). **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه**، بیروت: دار العلم للملایین، ج ۳.
- الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۲۰). **سنن الدارمی**، بیروت: دار المعنی للنشر و التوزیع.
- الذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۰). **السیره النبویه**، قاهره: دارالکتب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۹۷۲). **المفردات**، بیروت: دارالکاتب العربی.
- رواس قلعه جی، محمد و قنیبی، حامد صادق (۱۴۰۸). **معجم لغة الفقهاء**، دار النفائس للطباعة والنشر و التوزیع.
- رودلف، کورت (۱۳۹۰). بدعت، ترجمه امین مهربانی، **مجله کتاب ماه دین**، شماره ۱۶۷، صفحات ۱۰۴-۹۷.
- رویعی افریقی: ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (بی تا). **لسان العرب**، بیروت: دارالعلم، ج ۶.
- السعدی، عبدالرحمن (۱۴۱۱). **تفسیر القرآن**، بیروت: دارالسلام.
- شاطبی، ابواسحاق (۲۰۱۱). **الاعتصام**، بیروت: الدیانة الإسلامية، ج ۱.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۵۸). **توضیح الملل**، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، تهران: اقبال.
- شیبانی، حنبل بن اسحاق بن حنبل (۱۴۱۹). **الفتن**، تحقیق عامر حسن، بیروت: دارالبشائر.
- صقر، نبیل احمد (۱۹۷۳). **منهج الامام الطاهر بن عاشور فی التفسیر**، قاهره: دار المصریه.

- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۲). *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی، ج ۱۰.
- طبری محمد بن جریر (۱۳۳۹). *تاریخ طبری*، تهران: کتابخانه خیام.
- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران: نشر مرتضوی، ج ۴.
- عاملی، سید مرتضی (۱۳۶۴). *المواسم و المراسم*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- العثیمین، محمد بن صالح (۲۰۰۸). *تسهیل الفرائض*، ریاض: دار طیبه، ج ۲.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۷۹). *فتح الباری بشرح حدیث البخاری*، بیروت: دارالعلم، ج ۵.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۳۸۳). *الناصریات*، قم: مرکز البحوث و الدراسات العلمیه، ج ۲.
- عیاض، قاضی (۱۴۰۷). *الشفاء بتعریف حقوق المصطفی*، بیروت: دارالعلم، ج ۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۸۳). *کتاب العین*، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ج ۲.
- فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*، تهران: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام.
- القرشی، امیره ابراهیم (۱۴۱۴). *المناهج والمدخل الدرامی*، بیروت: عام‌الکتاب.
- القزوینی، ابن ماجه ابو عبد الله محمد بن یزید (۱۴۱۸). *سنن ابن ماجه*، قاهره: مرکز البحوث، ج ۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۲۸). *اصول کافی*، تهران: انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامی، ج ۱.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۱). *بحار الانوار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۲ و ۷۴.
- المیزی، جمال الدین (بی‌تا). *توحید الکامل فی اسماء الرجال*، بیروت: دارالعلم، ج ۳ و ۴.
- النراقی، احمد بن محمد (بی‌تا). *عوائد الایام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نراقی، محمد مهدی (۱۳۷۶). *جامع السعادات*، قم: انتشارات دارالتفسیر.
- هندی، علاء الدین (۱۴۰۵). *کنز العمال*، بیروت: موسسه الرساله، جلد ۷.



Scope of heresy and its recognition criteria: A comparative study of Qur'anic interpretations and the narration of Sunni and Shiite scholars

Ali Honarmand *

Seyyed Abolghasem Naghibi **

Seyyed Sadegh Mousavi ***

Abstract

One of the major harms that Islam, like other divine religions, has faced is heresy. Therefore, in verses and hadiths, heresy has been repeatedly and clearly condemned and heretics have been condemned and denigrated. Although Islamic scholars have interpreted heresy as "our entry is not my religion in religion", there is no consensus among them on the criteria of heresy. Most Imami scholars have considered attributing something to religion without the existence of a religious document as heresy, but a group of Sunnis has considered everything that happened after the first three centuries of Islam as heresy. Therefore, the criterion of Shiism in this regard is qualitative and the criterion of Sunnis is quantitative (time). This practice in recognizing the tradition of heresy leads to differences of opinion of Islamic scholars on the scope of heresy and its examples. From the point of view of those who consider the events of the incident after the first three centuries as heresy, the scope of heresy is very wide and wide, but according to the view of a group that uses general evidence, Emerging issues are considered to have a religious document. The scope of heresy is limited. In this article, while explaining the concept of heresy, some of its criteria, arguments, and examples have been read analytically and comparatively.

Keywords

heresy, tradition, religion, Shiism, Sunni, exclusivists, absolutists

* Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. alihonarmand20@yahoo.com

** Associate Professor Shahid Motahari University, Tehran, Iran. (Corresponding Author): da.naghibi@yahoo.com

*** Associate Professor Shahid Motahari University, Tehran, Iran. mousavi4535@gmail.com